



تأثیر الهیات عملی اسکاندیناوی بر ملت‌سازی و دولت‌سازی رفاه

رضا رحمتی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵

چکیده

دولت، ملت و رفاه در سوئد، نروژ، فنلاند و دانمارک، اگرچه وام‌دار جنبش قانونی اساسی، جنبش حقوق مدنی، جنبش شهروندی و... بوده است، با این حال شدیداً با سنت‌های اجتماعی گره خورده است، که از جمله آنها جنبش خاصی از هویت دینی است. الهیات عملی اسکاندیناوی به سبب این که توانسته بود، بر خلاف فرانسه و انگلستان و اروپای قاره‌ای، مانع از منازعه دولت-کلیسا شود، سنت‌های اجتماعی متعددی را تبدیل به الگوهای سیاسی کرد. به سبب درهم‌تنیدگی دولت-کلیسا و سایر نیروهای اجتماعی که در حد واسط این رابطه قرار می‌گرفتند (از جمله دهقانان آزاد و کارگران)، ایده دولت رفاه یا (حتی با تسامح) کلیسای رفاه در اسکاندیناوی شکل گرفت، ایده‌ای که سبب صورت‌بندی دولت نیز شد. بنابراین می‌توان گفت دولت-ملت‌سازی و علاوه بر این دولت‌سازی رفاه در اسکاندیناوی به واقع دولت-ملت و دولت‌سازی با پیکربندی دولت-کلیسا به عنوان یکی از جلوه‌های دولت، در کنار دولت-دهقانان و دولت-کارگران بوده است. بنابراین شکل خاصی از همبستگی بین نیروهای سیاسی و اجتماعی در جامعه اسکاندیناوی شکل گرفت که بازتاب همه این نیروها در دولت نوردیک تبدیل به مدل خاص همبستگی و حکمرانی در این جامعه شد. از این رو ناسیونالیسم اسکاندیناوی مدل منحصربه‌فردی از ناسیونالیسم را ارائه می‌دهد. سؤالی که اینجا شکل می‌گیرد این است که الهیات عملی اسکاندیناوی چه تأثیری بر شکل‌گیری دولت رفاه در سوئد، نروژ و دانمارک داشته است؟ الهیات عملی لوتری به واسطه تأثیرش بر تعریف ملت به عنوان منبعی برای هویت ملی، از یک سو، و به واسطه خوانش‌هایی شبیه به رسالت کار، رسالت بهره‌وری و رسالت تولید، از سوی دیگر، منبعی برای دولت‌سازی رفاه در منطقه اسکاندیناوی بوده است.

کلیدواژه‌ها

اسکاندیناوی، نوردیک، دولت-ملت، دولت‌سازی رفاه، الهیات عملی

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. (r.rahmati@basu.ac.ir)



The Impact of Scandinavian Practical Theology on Welfare State-Building

Reza Rahmati¹

Reception Date: 2022/02/24

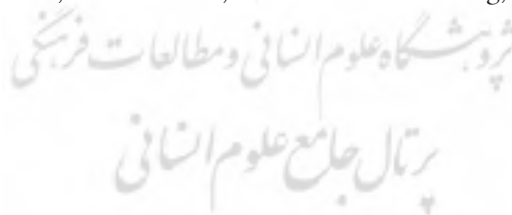
Acceptance Date: 2022/05/05

Abstract

Nation-state-building and, moreover, welfare state-building in Scandinavia have indeed been nation-state-building and state-building with the configuration of the church-state relations as one of the manifestations of the state, alongside the peasant-state and the workers-state. Thus a special form of solidarity between political and social forces was formed in Scandinavian society, and the reflection of all these forces in the Nordic government became a special model of solidarity and governance in this society. Scandinavian nationalism, therefore, offers a special model of nationalism. The question that arises is what effect Scandinavian practical theology had on the formation of the welfare state-building in Sweden, Norway, and Denmark. Lutheran practical theology due to its influence on the definition of the nation as a source of national identity on the one hand, and providing readings such as the mission of labor, the mission of productivity, and the mission of production, on the other hand, was a source of welfare state-building in the Scandinavian region.

Keywords

Scandinavia, Nordic, Nation-State, Welfare State-Building, Practical Theology



1. Assistant Professor, Political Sciences Department, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. (r.rahmati@basu.ac.ir)

۱. فرهنگ لوتری و الهیات دولت رفاه

کشورهای اسکاندیناوی به خاطر دولت‌های رفاه فراگیر و نگاه سخاوتمندانه خود نسبت به شهروندان و تأمین اجتماعی مشهور هستند. مفاهیم «دولت رفاهی نوردیک» معمولاً برای توصیف سیستم‌های رفاه در تمام این کشورها استفاده شده است. در این کشورها جنبش کارگری در ترکیب با سوسیال‌دموکراسی قرار گرفت که ویژگی‌های برجسته‌ای را ایجاد کرد: فراگیرگرای، امنیت و برابری، که در سطوح بالای تأمین اجتماعی قابل توضیح است، و تأمین خدمات رفاهی عمومی از جمله این ویژگی‌ها محسوب می‌شود. پروتستان‌تیسیم یا، به تعبیر دقیق‌تر، لوتریان‌تیسیم، به ندرت در چارچوب علت‌شناسی دولت رفاه مطرح و بررسی شده است. این یک تغییر مهم در دیدگاه است که «اجماع کلیسا-دولت» را مبنایی برای توسعه یک دولت رفاهی قدرتمند نوردیک قرار دهیم، نه این که مذهب را در این کشورها نامربوط بدانیم. کلیساهای لوتری در کشورهای اسکاندیناوی زمانی که به دولت‌ها اجازه می‌دادند تا پیرامون مسائل اجتماعی اقدام کنند، به ناظران منفعل تحولات دولت رفاه سوسیال‌دموکرات در این کشورها تبدیل شدند. با این حال، مطالعات تاریخی شواهد گسترده‌ای ارائه می‌دهد که کلیساها و سایر بازیگران مذهبی در کشورهای اسکاندیناوی به طور فعال در تأمین رفاه مشارکت داشتند و همچنین به طور فعال بخشی از شکل دادن به بحث سیاست در مورد مسائل رفاهی بودند. به طور کلی کلیسای لوتری صدایی تأثیرگذار در جامعه اسکاندیناوی محسوب می‌شده و روحانیون فعالانه درگیر گفتمان عمومی بودند. برخی معتقدند که نسخه لوتری مسیحیت، به واسطه موقعیت هژمونیک آن در کشورهای اروپای شمالی، احتمالاً مهم‌ترین عنصر شباهت بین دولت‌های نوردیک محسوب می‌شود.

گفته می‌شود که نقش فرهنگ لوتری از نقش کلیسا در دولت‌های اسکاندیناوی بیشتر بوده است. اگر به این قائل باشیم که بین رفتار کلیسا و فرهنگ لوتری تمایز وجود دارد، می‌توان اشاره کرد که میراث لوتری به درک خاصی از اخلاق کاری و برابری کمک کرده است، ایده‌هایی که پس‌زمینه فرهنگی توسعه دولت رفاه در کشورهای اسکاندیناوی محسوب می‌شوند. تفوق سده‌ها هژمونی کلیسا سبب شکل‌گیری نوعی از «همنوایی» بین این کشورها نیز شده است. علاوه بر این، به چندین آموزه اصلی در الهیات لوتری توجه شده است، همچون آموزه کار به عنوان حرفه و آموزه دو پادشاهی، که مکتب الهیات موسوم به لوندنز از دهه ۱۹۲۰ آشکارا بر آن تأکید داشته است. همان طور که داگ

ثورکیلدسن خاطر نشان می‌کند، «حق هر کسی است که از هنجار اخلاقی پیروی کند که همه باید کار کنند» (Thorkildsen 2000, 161-71). دکترین لوتری معتقد به دو پادشاهی است، یکی پادشاهی معنوی و یکی پادشاهی سکولار. در این دومی، دولت، قانون، اجبار و مجازات ابزار لازم برای برقراری عدالت و نظم است. احتمالاً دکترین دو پادشاهی باعث می‌شود که کلیسای لوتری باز باشد یا رفاه دولتی را بپذیرد. نقش این دکترین در درک نوردیک از روابط کلیسا و دولت مرکزی ضروری به نظر می‌رسد. برای مثال، هارالد هالن^۱ (کشیش و نماینده سوسیال‌دموکرات‌ها در سوئد از دهه ۱۹۱۰ تا ۱۹۶۰) از گسترش دولت رفاه سوئد حمایت کرد، در حالی که اسقف نروژی ایویند برگراف^۲ نسبت به دولت رفاه بسیار انتقاد داشت. یکی از اظهارات مهم وی این ایده بود که دولت رفاه نوعی دولت توتالیتراست، بنابراین اخلاقیات و وظایف انحصاری را که متعلق به سایر تأمین‌کنندگان رفاه، همچون خانواده‌ها است، تضعیف می‌کند (Markkola and Naumann 2014, 1-12).

علاوه بر این، هنگامی که در خصوص رفاه سخن گفته می‌شود، یعنی در خصوص سازمان‌هایی بحث می‌شود که این سازمان‌ها در جهت مسائل اجتماعی رفتار می‌کنند و به بیان بهتر در خصوص «سازمان‌های اجتماعی شده» صحبت می‌شود. اینها بخشی از قدرت سیاسی محسوب می‌شوند، تأثیرگذار هستند و امکان حذف آنها وجود ندارد. گوچمن، با مطالعه تأمین رفاه مذهب‌محور، یک مطالعه مقایسه‌ای در پنج کشور بریتانیا، فرانسه، آلمان، سوئد و ترکیه انجام داده است، که نتیجه می‌گیرد آنچه در حال حاضر شاهد آن هستیم یک فرآیند سیاسی است که سازمان‌های مذهب‌محور با توجه به راه‌حل‌های ممکن برای مشکلات معاصر جوامع در عرصه عمومی فراخوان می‌دهند (Göçmen 2010, 5).

بر این اساس، با توجه به مختصات تأثیرگذاری دین و الهیات کلیسای کنونی در تأمین خدمات رفاهی و نقش آن در رفاه‌گرایی بر اساس جهان‌بینی مذهبی، دین همچنان نیرویی است که کسانی که می‌خواهند در خصوص دولت رفاه تحقیق کنند باید به آن توجه داشته باشند. می‌توان این استدلال را بیشتر توسعه داد و ادعا کرد که به لحاظ تاریخی ارتباط محکمی بین دین و رفاه بوده است. در جهت اثبات نیز می‌توان به ارائه خدمات اجتماعی توسط نهادهای مذهبی اشاره کرد.

از همین روست که نقطه کانونی دولت رفاه کنونی همین طرح و برنامه دولت-ملت‌سازی قلمداد می‌شود که در ارتباط مستقیم با جنبش‌های دینی و از جمله اصلاحات

دینی در اسکاندیناوی بوده است. بنابراین اصلاحات دینی هم در دولت-ملت‌سازی دخیل بوده و هم ابتدای مسیر دولت رفاه و دولت مسئولیت مدنی و خدمات اجتماعی بوده است. این الگوی لوتری همزیستی دولت-کلیسا با پذیرش مسئولیت آموزش همگانی توسط کلیسا شروع شد و با نهضت قوانین اساسی، نهضت کلیسای آزاد، جنبش حق رأی، حقوق و آزادی‌های مدنی، و نهضت محروم‌سازی کلیسا همگام شد و روند دولت-ملت‌سازی رنگ خاصی را در حوزه نوردیک به خود گرفت، به نحوی که بخش شایان توجهی از برنامه رفاه‌گرایی نوردیک در پیوند با دین و آئین لوتری بوده است. دولت-ملت‌های اسکاندیناوی در تجربه‌ای متفاوت از مناسبات اجتماعی بین دولت-کلیسا با جدال دولت-کلیسا در جوامع خود مواجه نبوده‌اند و بنابراین هم کلیسا و هم دهقانان در اسکاندیناوی بخشی از بار دولت در حوزه‌های آموزشی خدمات اجتماعی را در دوره بعد از جنبش اصلاحات لوتری بر عهده گرفته‌اند و همین موضوع سبب شکل‌گیری و تقویت ایده دولت رفاه یا حتی با تسامح کلیسای رفاه یا دهقانان رفاه در منطقه نوردیک شده است. بنابراین می‌توان گفت که دولت-ملت اسکاندیناوی به واقع دولت-ملت با پیکربندی دولت-کلیسا، دولت-دهقانان و دولت-کارگران بوده است.

۲. کلیسای رفاه، دولت رفاه، یا دولت رفاهی با جهان‌بینی کلیسایی؟

برای قرن‌ها، کلیساها تأمین‌کننده‌های نهادهای اصلی رفاه در اروپا به خصوص در اروپای شمالی محسوب می‌شدند، تا این که با گذار به دوره مدرن، دولت به عنوان دولت ملی مرکزی مقتدر قدرت‌های محلی و ناحیه‌ای شبیه به کلیسا را به مرور تحت حاکمیت خود آورد و این نقش را در اواخر قرن نوزدهم بر عهده گرفت. تأثیر نظریه مدرنیسم بدین معناست که نظریه‌های دولت رفاه مدرن به صورت فزاینده‌ای مذهب و تأثیر آن بر رفاه به عنوان یادگاری از گذشته‌های دور را مورد توجه قرار داده است.

در حالی که برخی از فرقه‌های پروتستان از جمله کالوینیسم، زوینگلیانیسم و غیره تأثیر مخربی بر رفاه‌گرایی دولت داشته‌اند، «کلیسای دولتی لوتری در اسکاندیناوی هیچ ملاحظات عمده‌ای نسبت به ایفای نقش مسلط دولت در حمایت اجتماعی نداشت» (Manow and van Kersbergen 2009, 4) و شاید بتوان ادعا کرد که نوعی آشتی و تفاهم بین آنها وجود داشته است.

قسمت عمده این تفاهم به پیشینه رابطه دولت-کلیسا در اسکاندیناوی برمی‌گردد، که بر خلاف سنت فرانسوی و حتی انگلیسی رابطه کلیسا-دولت، اسکاندیناوی‌ها از همان

ابتدای کشمکش در دوره پساروشنگری مرز مناسبات خود را مشخص کردند. بنابراین از آنجا که درگیری کلیسا-دولت در اسکاندیناوی در همان آغاز حل‌وفصل شد، بر خلاف سنت آلمانی، فرانسوی، انگلیسی و جمع قابل‌توجهی از جوامع اروپای قاره‌ای، شکاف اصلی در اسکاندیناوی شکاف دولت-کلیسا نبود، بلکه شکاف سرمایه-کارگر و شکاف مرکز-حومه بوده است. به همین دلیل است که اسکاندیناوی شاهد ظهور احزاب سوسیال‌دموکرات و کشاورزی بوده، نه احزاب دموکرات مسیحی.

در مقابل در اروپای قاره‌ای، جایی که درگیری کلیسا-دولت همراه با کشمکش سرمایه-کارگر به عنوان شکاف مسلط باقی ماند، دموکرات‌های مسیحی ظهور کردند و به بازیگران تأثیرگذار در قانون رفاه تبدیل شدند (Manow and van Kersbergen, 2009, 19). البته شکل گرفتن احزاب دموکرات مسیحی برآیندی از رابطه خصمانه دولت-کلیسا و منازعه برای تقسیم قدرت فی‌مابین بوده است.

بخشی از علل شکل گرفتن احزاب دموکرات مسیحی در کشورهای اروپای قاره‌ای عدم پذیرش سیاست‌های فراگیرایی توسط دولت بوده است، بدین معنا که دولت نخواست کلیسا را به عنوان یک نیروی اجتماعی وارد زندگی سیاسی کند و امتیازات سیاسی به آن بدهد. بنابراین نیروهای مذهبی به دنبال مسیری جدید برای ورود به ساحت زندگی سیاسی بوده‌اند و شکل‌گیری این احزاب در این کشورها به این دلیل بوده است. برای مثال اگر بیسمارک حمایت اکثریت را برای دنبال کردن ایده‌های اصلی خود جلب می‌کرد، هم شاید نیروهای اجتماعی و سیاسی کنونی آلمان به این شکل صورت‌بندی نمی‌شدند و هم وضعیت رفاهی امروز آلمان بسیار متفاوت به نظر می‌رسید (Hien 2012, 162-5). اسکاندیناوی‌ها تجربه‌ای مخالف آلمان داشتند، یعنی وضعیتی که دولت کلیسا را به عنوان یکی از ارکان ارائه خدمات رفاهی به رسمیت می‌شناخت و وضعیت رفاهی موجودیتی فراگیر پیدا کرده بود. به همین دلیل در اسکاندیناوی ارزش‌های کشاورزی طبقه متوسط پروتستان با ایدئولوژی سوسیالیستی ترکیب شد و در چنین پیوندی یک سنت اجتماعی برابری‌طلبانه و متعاقباً یک نظام توزیع اجتماعی در پیوند قرار گرفتند.

با در اختیار گرفتن کلیسا توسط دولت و ایجاد کلیساهای دولتی در اسکاندیناوی، ایجاد مسیر مستقل ایمان‌جویی برای کلیسای پروتستان نه تنها غیرممکن بلکه زاید شد. در این خصوص کلیسا می‌توانست از طریق دولت سیاست‌های رفاهی را که مطابق جهان‌بینی آن بود وضع کند (Hien 2014, 1-24)، چون کلیسا بخشی از دولت‌سازی بود و دولت ساختاری را به وجود آورده بود که کلیسا به عنوان یکی از کارگزاران حکمرانی به رسمیت

شناخته شود. بنابراین کلیسا می‌توانست جهان‌بینی خود را در رفاه‌گرایی، خدمات اجتماعی و... اعمال کند. به همین دلیل در اسکاندیناوی، بر خلاف آلمان، نه تنها یک نیروی موازی با دولت وجود نداشت که سودای ارائه خدمات اجتماعی به رهروان را داشته باشد، بلکه در عین حال کلیسا از جهان‌بینی‌های الهیات مسیحی لوتری برای ساخت یک مدل رفاهی مبتنی بر توزیع عادلانه خدمات و فراگیرگر کردن دولت رفاه استفاده کرد. نمودار زیر سیر گذار دولت‌سازی رفاه با تأثیر جهان‌بینی مسیحی را به تصویر می‌کشد.



۳. الهیات اسکاندیناوی منبع هویت ملی

سنت حکمرانی، دولت-ملت و الگوی ملت‌سازی، سنت دیگر حوزه نوردیک است. ملت‌سازی در نوردیک در ارتباط محکم با سنت‌های اجتماعی از جمله هویت دینی لوتری، هویت منطقه‌ای اتحادیه «کالمار» و جنبش‌های متعددی شبیه به جنبش قانون اساسی، جنبش حقوق مدنی، جنبش شهروندی و... بوده است.

طبق مدل «اسمیت»، دین منبع هویت ملی تعریف می‌شود. این امر به ویژه در بسترهای قرون وسطی مشخص است. در ملل مدرن، اهمیت مذهب اغلب تحت‌الشعاع ملی‌گرایی قرار می‌گیرد. اسمیت مدلی را ارائه می‌دهد که طبق آن مذهب منبعی هم برای ملی‌گرایی مدنی و هم ملی‌گرایی قومی است. علاوه بر این، ملی‌گرایی خود به صورت آگاهانه‌ای بر اساس مذهب سنتی ترسیم می‌شود، چرا که ارزش‌ها، نمادها، خاطرات،

اسطوره‌ها و سنت‌های ملی را در هویت ملی مدرن بازسازماندهی می‌کند (Smith 2003, 42-43). از این منظر، هویت ملی نوردیک با لوتریانیسم هم به عنوان یک ایمان و هم به عنوان مسیری از روابط ساختاری‌شده بین دولت، کلیسا و مردم در ارتباط است (Ingebristen 2006, 24).

بنابراین دولت-ملت اسکاندیناوی ابتدا منبع هویتی خود (بعد از اصلاح دینی) را از کلیسا و مذهب لوتری گرفت (Markkola 2011, 6-633; Tobias 2015). همان‌گونه که اسمیت به آن باورمند است، سپس منبع هویت خود را از جنبش‌های متعدد حقوق مدنی و اجتماعی (از جمله دهقانان، کارگران و...) گرفت. به این ترتیب، شکل خاصی از همبستگی بین نیروهای سیاسی و اجتماعی در جامعه ایجاد شد که بازتاب همه این نیروها در دولت نوردیک تبدیل به مدل خاص همبستگی در این جامعه شده است. از این رو ملی‌گرایی نوردیک مدل منحصر به فردی از ملی‌گرایی را ارائه می‌دهد (رحمتی ۱۴۰۰، ۲۱۱).

۴. دولت رفاه، کارگزار اصلی اقدام رفاه

برنامه‌های رفاهی همگی بیان می‌کنند که اقدام رفاهی کلیسا می‌بایست ترجیحاً در پیوند، همکاری و ارتباطی ناگسستنی با اختیارات دولتی انجام شود، اگرچه این اختیارات با هماهنگی نهادهای محلی و دیگر سازمان‌های داوطلبانه انجام می‌شود. بنابراین اگرچه سایر بازیگران نیز توان عرضه خدمات اجتماعی را دارند، با این حال این دولت است که آخرین مرجع یا کارگزار اقدام رفاه محسوب می‌شود و بنابراین نهادهایی شبیه به کلیسا، نهادهای مردمی و داوطلبانه و... باید در ارتباط محکم با نهاد دولت به عنوان سازمان سازمان‌ها یا نهاد نهادها قرار داشته باشند.

۵. مدل‌سازی رفاه در اسکاندیناوی: قراردادهایی ریشه‌دار در الهیات

اسکاندیناوی

عده‌ای بر آن هستند که ریشه‌های دولت رفاه نوردیک را می‌توان در دوران بحران رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ و همکاری تاریخ‌ساز طبقاتی بین کارگران (سوسیال‌دموکرات‌ها) و کشاورزان (حزب کشاورزان) ردیابی کرد. این موضوع سوسیال‌دموکرات‌های حاکم را قادر ساخت تا مالیات‌ها را به منظور افزایش مزایای بیکاری و یارانه‌های مسکن بالا ببرند. در حالی که از کشاورزان در زمان کاهش قیمت مواد غذایی حمایت می‌کرد (آرتز ۱۴۰۰،

۲۷۹). با این حال، دولت رفاه نوردیک را می‌توان از منظر قراردادهای متعدد اجتماعی نیز مورد بررسی قرار داد. بر این اساس بررسی مدل اسکاندیناوی بر اساس شرح فوق نشان می‌دهد که دولت رفاه بر اساس مجموعه‌ای از قراردادها به وجود آمده است. اما این که این قراردادها ریشه در چه منبعی دارند موضوعی است که ما را به الهیات اسکاندیناوی و رسوخ الگوهای سنت رفاهی لوتریانیسم می‌رساند.

به طور دقیق، مدل رفاهی نوردیک، که با تأثیر دوجانبه رشد اقتصادی قوی و حکومت قدرتمند حزب سوسیال‌دموکرات یا تحت رهبری سوسیال‌دموکرات ایجاد شد (البته با اجماع گسترده بین‌حزبی)، در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شکل گرفته بود. این مدل به طور متنوعی مطرح شده است. مدل رفاه نوردیک را می‌توان بر اساس مجموعه‌ای از قراردادهای بنیادین بین دولت و جامعه که ریشه این قراردادها در الهیات مسیحی بوده است ترسیم کرد، در این وضعیت مجموعه‌ای از قراردادها به شرح زیر تبلور پیدا می‌کنند:

۱. قرارداد کورپوراتیستی، شامل روابط نزدیک بین دولت و گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی و به ویژه سنت همکاری طبقاتی بین کارفرمایان و کارگران.
۲. قرارداد جنسیتی، شامل بخش عموم بوده که بسیاری از وظایف مراقبتی را بر عهده گرفته است، وظایفی که پیش‌تر به وسیله زنان انجام می‌شد.
۳. قرارداد نسلی که این وظیفه قانونی را به دولت واگذار می‌کند تا مراقبت قابل قبول و مناسبی را نسبت به سالمندان تضمین کند.

۴. قرارداد زیان‌ضرری که شامل حراست دولت از حقوق اساسی بدترین افراد در جامعه است، یعنی تعیین حداقل استاندارد شفاف تعریف‌شده از زندگی برای هر کس، بدون توجه به دلایل این که چرا کمک خارجی ممکن است ضرورت داشته باشد (آرتز ۲۸۷، ۱۴۰۰).

کتاب‌نامه

آرتز، دیوید. ۱۴۰۰. سیاست و حکومت در اسکاندیناوی. ترجمه رضا رحمتی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

رحمتی، رضا. ۱۴۰۰. «صورت بندی اصول بنیادین توسعه در مدل نوردیک». دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل ۴(۱): ۱۹۵-۲۳۵.

Göçmen, Ipek. 2010. "The Politics of Religiously Motivated Welfare Provision." PhD diss., University of Cologne Cologne.

- Hien, Josef. 2012. "Competing Ideas: The Religious Foundations of the Italian and German Welfare States." Dissertation. Florence: European University Institute.
- Hien, Josef. 2014. "The Return of Religion? The Paradox of Faith-Based Welfare Provision in a Secular Age." Max-Planck-Institut für Gesellschaftsforschung, Köln. <http://hdl.handle.net/10419/97179>.
- Ingebristen, C. 2006. *Small States in International Relations (New Directions in Scandinavian Studies)*. University of Washington Press.
- Manow, Philip, and Kees Van Kersbergen. 2009. "Religion and the Western Welfare State: The Theoretical Context." Pp. 1-38, in *Religion, Class Coalitions, and Welfare States*, edited by Van Kersbergen and Manow. Cambridge University Press.
- Markkola, Pirjo, and Ingela K. Naumann. 2014. "Lutheranism and the Nordic Welfare States in Comparison." *Journal of Church and State* 56(1): 1-12.
- Markkola, Pirjo. 2011. "The Lutheran Nordic Welfare States." In *Beyond Welfare State Models*. Edward Elgar Publishing.
- Smith, Anthony. 2003. *Nationalism and Modernism*. Routledge.
- Thorkildsen, Dag. 2000. "Religious Identity and Nordic Identity." In *The Cultural Construction of Norden*, edited by Øystein Sørensen and Bo Strath. Oslo: Scandinavian University Press.
- Tobias, Harding. 2015. "Secular and Sacred? The Scandinavian Case of Religion in Human Rights, Law and Public Sphere." *International Journal of Cultural Policy* 21(5): 633-636.

یادداشت‌ها

1. Harald Halle'n
2. Eivind Berggrav